

جایگاه معنویت در سیاست دینی

نام نویسنده اول: عبدالرسول میرزائی گیسکی

چکیده

در حکومت دینی حاکمیت منحصر به خداوند و قانون الهی است. که همه افراد جامعه از پیامبر و غیره ملزم به پیروی و اطاعت آن هستند. در این حکومت سیاست با دیانت و معنویت توأمان بلکه مکمل همدیگرند. حاکم اسلامی در پرتوی تقوای الهی و سیاسی زمینه ساز امنیت. رفاه. آسایش. وسعادت دنیوی و اخروی اجتماع و مجری عدالت و مساوات بر مبنای کتاب. سنت. اجماع. عقل حکماء و فقهایی است که نسبت به تعالیم دین فقیه و آگاه هستند. وظیفه آنها گستره حاکمیت سیاست در پرتوی معنویت و دیانت است.

واژگان کلیدی: دین. سیاست. حاکمیت. معنویت

مقدمه

اگر ما دین را مجموعه به هم پیوسته از رفتار و کردار که مبنای آن شرایع آسمانی است که تنظیم امور اجتماعی بشر در گرو آن می باشد تصور بکنیم . و سیاست را هم که زمامداری و هنر حکومت کردن است که در ساختار و پایه ریزی جامعه یکی به حساب بیاوریم . در این صورت برای تامین امنیت . رفاه . سعادت . اجرای عدالت و مساوات بدون تبعیض . دیانت و سیاست توأمان و مکمل همدیگرند . پس در جامعه دینداران ؛ حاکمیت از آن خداوند و قوانین او و کسانی که از جانب خدا مجازند زمامدار شوند و این مسئولیت بر عهده پیامبران و پیشوایان دین و کسانی که به احکام الهی فقیه و آگاهی داشته باشند و از قوای عصمت معنوی و دوری از معاصی و قوای شهوانی برخوردار و همچنین مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی دارا باشند است . در این صورت مبنای این حکومت معنویت با سیاست و به دور از جنبه استبدادی و خودکامگی است و هدف آن تحقق عالیه الهی و مردمی است که در این صورت عهده دار شدن حکومت فی حد ذاته شأن . مقام و منزلت و شخصیت نیست بلکه برقراری نظام عادلانه ثروت و دولت و معنویت و تامین سعادت دنیوی و اخروی و منافع عمومی ملت مسلمان است و زمامدار و حاکم اسلامی باید در پرتوی تقوای الهی و سیاسی در اجرای احکام دین بین وضع . شریف . فقیر . غنی . مسلم . کافر . مصلح . مفسد . ظالم و مظلوم تبعیض و تفاوتی قائل نشود. و حاکمیت او بر گرفته از کتاب . سنت . اجماع و عقل و مشاورت حکماء و عقلاء قوم باشد. و نسبت به رفتار . گفتار . کردار همنوعان بشر احترام و تکریم و قداست بخشد که در پرتوی همه اینها دولت دینداران مستدام و پایدار و سربلند با عزت سپری می شود .

مفهوم دین :

البته لفظ و واژه دین می تواند نزد انسانهای پژوهش گر دارای برداشتها و معانی و مفهوم متفاوت بر اساس نگرشهای مختلف و نوع تأثیری که این رفتارها بر پیکره انسان و اجتماع دارد تعریف شود . بر همین اساس دین یک واژه مقدس و والایی است که ارتباط و پیوستگی با عالم برین و نیروهای برتر که تبیین علل و عوامل وجودی خویشتن انسانها را در جهان طبیعت و ماورایی باز یابی و شکل می دهد . که مجموعه باورها . رفتارها . کردارها و اعمال که حقیقت و واقعیت الهی و آسمانی و مقدس و به صورت عینی و فردی و جمعی از هر انسانی بروز و تجلی می کند دین نامند . همچنین نوع گرایش و تمایل و ارتباط انسانها را با نیروهای قدرتمند و ماورایی اتصال می دهد (فرهنگ علوم اجتماعی ص ۳۲۱)

به همین جهت دین را می توان به مجموعه به هم پیوسته از باورها و اندیشه ها که برگرفته از وحی الهی در رابطه با جهان . انسان . جامعه . و جهان پس از مرگ توصیف کرد . که هدف آن هدایت و منظم و مقید کردن انسان که بدین منظور بطور مسالمت آمیز در اجتماع انسانی با هم نوعان خود با امنیت و آرامش بدون دغدغه و ناراحتی زیست کند و گرایشهای معنوی . عرفانی خود را در قالب جوامع متعالی تکامل دهد و همچنین بعضی از دانشمندان علوم دینی جهان بینی و مقررات و احکام و سیر عروج انسان را در پدیده های مادی و معنوی بعنوان دین تلقی کرده که قرآن مسلمانان به صراحت شریعت و معنویت را جزء لاینفک آیینهای الهی و آسمانی می شمارد و می گوید دین همان معنویت است که انسانها را از پستی های دنیا به قله های ماورایی عروج و هدایت می کند و بشر را نورانی و

مقدس و متکامل و مصلح تربیت می کند. پس دین با این تعاریف بخشی از زندگی جمعی انسانها است که با سیاست و حکومت برای نظم و سامان دهی جوامع بشری نقش بسزایی دارد. (مبانی اندیشه سیاسی اسلام ص ۵۶)

مفهوم سیاست :

رهبران دینی و غیر دینی و همچنین دین پژوهان و حاکمان و جامعه شناسان و کسانی که درباره انسان و جامعه و حاکمیت دنیایی و معنوی تحقیق و پژوهش می کنند هر کس به فراخور سلیقه، فکر، آیین و مذهب و آداب، رسوم و شرایط اجتماعی و محیطی خود تعریف خاصی که مبتنی بر همان ایده ها دارد برای اصلاح امور جوامع انسانی از سیاست و نحوه حکومت اراء می دهد که هر کدام نگرش خاص خود را دارد.

اما لفظ سیاست که از واژه لاتینی politic که از ریشه یونانی است به معنای در جامعه زندگی کردن است که همه فرهنگ های بزرگ دنیا این لفظ را بعنوان هنر راهبردی یک دولت و سیاستمدار تعریف می کنند. که مجموعه رفتارها و فعالیتهای یک گروه انسانی برای اقتدار و قدرت در جهت تحقق اهداف مشترک است دلالت دارد. از دیدگاه اندیشمندان غرب سیاست یعنی عمل مبتنی بر کنترل انسان و اجتماع است که این قدرت می تواند در ارتباط با کل جامعه و اقتدارش برای همه انسانها جاری و ساری که منافع عمومی آنها را رهبری کند باشد. (فرهنگ علوم اجتماعی ص ۲۸۰)

همچنین به معنای فن اداره کشور، حکم راندن و پاداش و تنبیه کردن، اصلاح امور خلق همراه با مردم داری و مبارزه با قدرت های بیگانه و زورگو که باعث سلب آسایش و امنیت اجتماع است، که حاکم و والی با تدبیر و سنجش درست و متعادل با ملت و مردم طوری روابط حسنه و منطقی ایجاد می کند نه تنها فساد را از میان می برد بلکه هدایت اجتماع برای تحقق اصلاحات و اجرای احکام که تامین سعادت دنیوی و اخروی انسانهاست تضمین می کند. از دیدگاه دین مداران سیاست یعنی اینکه جامعه را حاکم هدایت و اصلاح کند همانطور که دین و شرایع آسمانی گفته اند و مصلحان دینی این نوع سیاست را مختص انبیاء و اولیاء می دانند که مبتنی بر پایه دین و حیانی شکل و پایه ریزی می شود و اسلام بعنوان یک دین جاوید و پویا که احکام آن متناسب با گذر زمان است و پایان تاریخ را حاکمیت مستضعفین می داند چنین سیاستی را اشاعه و تبلیغ و خواهان صلح، آسایش، امنیت و عدالت جهانی در پرتوی تعالیم مرقی اسلام است. (اخلاق ناصری ص ۲۵۳)

جایگاه معنویت و سیاست :

گفتیم که دین همان باورهای اعتقادی و مقدس انسانهاست که منجر به شکل گیری و انسجام معنویت همراه با حاکمیت که نشأت گرفته از دستورات الهی و وحیانی است تحقق و واقعیت عینی و خارجی پیدا می کند. به همین خاطر معنویت بدون دنیا و سیاست تمام و کمال و دوام نمی یابد پس باید حکومت و سیاست با معنویت که شالوده و اساس است یک جامعه پویا و سازنده را تشکیل دهد. و حاکم که حافظ و نگهدار ملت و مملکت و اداره کننده تدبیر سیاست اجتماع است اساس و نگرش کارش را بر اساس دین و معنویت پایه ریزی کند تا دولتش پایدار و دوام یابد. و گر نه پایه و اساس مملکتش ویران و محکوم به نابودی و فناست. در نظامی که معنویت و سیاست و دین یکی است

حاکم باید نسبت به احکام و تعالیم دین شناخت کامل داشته باشد یعنی اینکه فقیه در علوم الهی باشد و خود را عملاً و عرفاً به اجرای صحیح احکام دین ملزم و پایبند بداند. که این نظام دینی و معنوی پایه اش به معرفت احکام الهی و عبادت است که این دو در گرو ادامه زندگی دنیوی است. تا سلامت. رفاه و آسایش در جامعه حکم فرما شود و تا هنگامی که امنیت و آرامش در جوامع انسانی حاکم نباشد معنویت همگام با سیاست سامان و نظم پیدا نمی کند و مردم توفیق معرفت و عبادت نمی یابند و روشن است نظام دنیا برای تامین نیازها و احتیاجات بشر شرطش انتظام سیاست با دین و معنویت است و این سیاست بر ناموس و قانون الهی وضع شده است و تدبیر ملک و تربیت مدینه را هیچ کس نمی تواند سامان دهد مگر اینکه فضل معرفتی شخص حاکم نسبت به الهام الهی در معرفت دین و معنویت روحانی با دیگران متمایز بود. تا دیگران از او انقیاد و اطاعت نمایند. و این شخص را در عبارت قدما صاحب ناموس گفته اند و اوضاع و مقررات او را ناموس الهی دانسته اند. محدثان او را شارع و اوضاع او را شریعت و ملک و حکومت ایشان را مدینه فاضله دانند. (اخلاق ناصری ص ۲۵۳)

و این اشخاص مدبران عالم هستند که می توانند در اوضاع نوامیس و مصالح و معاش انسانها بر اساس قوانین شرع بصورت ملایم. مناسب و موقعیت حال تملک و تصرف نمایند و مردم حاکمی که سیاست عین دیانت اوست حافظ جان. ناموس. مال. دین و شریعت خود دانند و اطاعت او را فرض و واجب همچون اطاعت خدا دانند و تخلف از احکام و دستورات او را گناه و مستحق مجازات شمارند. و این پدیده در عرف اجتماع توأم بودن دین و ملک است که بدون همدیگر قوام اجتماع مقدور و میسر نمی باشد. و چون این قاعده است که هر ملکی ارکانی دارد یک رکن آن دین و معنویت است و هر رکن که خراب و فاسد شود ملک خراب و لایمنفع شود. و ملک بی دین و معنویت نظام بی ارزش و واهی حیران و سرگردان بود. بقول پادشاه فرس انوشیروان الملک و دین توأمان لایتم احدهما الا بالآخر. (سیاست نامه. نظام الملک. ص ۶۲)

در چنین جوامعی بر مالک و حاکم واجب است در ارکان دین پژوهش کند فرایض و احکام خدا را اجرا کند زیرا حفظ وحدت سیاست و معنویت برقراری عدالت و امنیت و خدمت به دینداران که باعث مشروعیت و مقبولیت نظام توسط دینمداران می شود. و نیکوترین صفت و ویژگی که حاکم باید داشته باشد دین و معنویت است زیرا این دو یک پیکره واحدی هستند هرگاه سیاست و حاکمیت اضطراب داشته باشد در دین خلل آید دین داران ذلیل و بی دینان و مفسدان عزیز و ظاهر شوند و مملکت شوریده شود. ظلم و فساد قوت گیرد. و به قول ملاصدرا شریعت و معنویت روح سیاست است بدون آن سیاست پیکری بی جان است و حیات سیاست به دین و معنویت است و شریعت باید در خدمت سیاست و سیاست در خدمت شریعت باشد. تا اینکه قوام ملک پایدار و مستدام باشد

و همبستگی سیاست به دین بدین معنا نیست که دین وابسته به سیاست باشد بلکه این سیاست است که به دین و معنویت نیازمند است تا اینکه اجتماع انسانی راه رشد و ترقی و تکامل را پیماید. (نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر. استاد مطهری. ص ۲۶)

نگاه دین به حکومت :

البته نگاه و منظر دین و معنویت به حکومت و سیاست یک تکلیف و وظیفه ای که دولتمردان و سیاستمداران جامعه باید به آن جامه عمل بپوشانند. زیرا که حکومت اسلام بر گرفته از آموزه های آخرین و کاملترین دین و حیانی الهی است و حکومت قانون و نظم و امنیت و رفاه است. در این حکومت حاکمیت منحصر به خدا و فرمان و دستور خداست. که بر همه افراد و امت اسلامی حاکمیت و ریاست کامل دارد. و همه افراد از پیامبر و خلفای او و سایر افراد تا ابد تابع این قانون هستند که از جانب خداوند نازل و در لسان پیامبر بیان و جاری شده و تشکیل حکومت و ریاست توده مسلمانان آنروز توسط پیامبر گواه حاکمیت قانون الهی و معنوی بر پیکر جامعه است. در چنین حکومتی که اساس و پایه اش آموزه های کتاب و سنت نبی اسلام است هیچ فرمانروایی مجال خودکامگی و خود رایی. استبداد. ظلم و ستم و اجحاف را ندارد. همه چیز بر طبق قوانین الهی و همه در پیشگاه قانون و مقررات شرعی برابر و آزاد هستند. و کسی حق ندارد نسبت به حقوق دیگران تعرض و بی حرمتی کند (ولایت فقیه. امام خمینی. (ره) ص ۵۴) و هدف از تاسیس حکومت در تاریخ بشر توسط پیامبران و ادیان آسمانی یا عقلاء و اندیشمندان انسانی در جهت سیر تکامل و پیشرفت و کرامت بخشیدن به جامعه انسانهاست که اساس آن معنویت و مراقبت و ولایت محدوده بوده. سلطان مسلمان در صورتی می تواند تصرف در امور عامه و خاصه داشته باشد امین و امانتدار و متولی. حافظ. نگهبان عینی اموال اجتماع باشد و هر حقی را به صاحب حقش برساند که چنین شخصی بالذات منصوب خدا و یا جانشین اوست و وظیفه او تنظیم ولایت و سرپرستی همراه با مهربانی و عطوفت. ایستادگی در برابر ظلم. نجات جامعه از پرتگاه سقوط دنیوی و معنوی است و در اسلام که مبنای حاکمیت دینی. معنوی و سیاست همگام دین و معنویت است. محدودیت برای والی و سیاستمدار بیشتر است بر حسب عقیده امامیه زمامدار علاوه بر آنکه باید در مسیر مقررات و احکام واضح اسلام حرکت کند باید در حصار عصمت معنوی و نصب الهی باشد که جمهور اهل تسنن برای زمامدار چنین امری را شرط نمی دانند و همچنین حاکم باید از کتاب و سنت اجماع حکماء و فقهای دین در حیطة مشورت تجاوز ننماید. (تنبيه الامه وتنزيه المله. آیت الله نائینی. ص ۵۰) ضمن اینکه در این نصب و انتخاب صلاحیت و شایستگی لازم را دارا باشد. که تکلیف شده در برابر ظلم و استبداد و طاغوت و خودکامگی جلوگیری کند. در چنین جوامعی فرمانروایی از آن کسانی است که قوای شهوانی و غضبیه و ظلمیه خود را محدود به حاکمیت عقل و دین و معنویت متصل نمایند و از متن جامعه همراه با مقبولیت و مشروعیت برانگیخته شوند و با نیروی حق و ایمان و با اتکای مردم زمام اداره مملکت عالییه اسلامی را بر عهده گیرند. که این همان امام و حاکم به حق بر کتاب و سنت و عقل و اجماع که وصفش را امام حسین (ع) در عبارتی زیبا آورده (نیست امام مگر کسی که به عدل قیام نماید بر کتاب حکومت کند نفسیات خود را به فرمان و اراده ذات مقدس الهی محدود و محکوم کند

در جامعه شیعه امامیه در دوران غیبت امام زمان (ع) که دسترسی به حاکمیت سیاسی بر اساس نصب الهی و عصمت معنوی مقدور نمی باشد. پس باید عموم متصدیان متعبد به ذات پروردگار و قوانین دینی بر گرفته از احادیث پیشوایان را بعنوان قانون حکومتی بجای مطالبات و خواسته های خود و مردم قرار دهند. و متصدیان تحت قوای علمی و عملی صالح باشند تا اینکه از ظلم و ستم جلوگیری نمایند. و در پرتوی آموزه های شورایی قرآن و اسلام جامعه را از استبداد انسانی رهایی دهند و خرد جمعی و عقلانیت دینی و معنوی را حاکم سازند.

(همان. ص ۶۲)

معنویت سیاسی :

اگر ما معنویت را در قالب اسلام، مساوات، عدالت و تقوی توصیف کنیم پس حاکم اسلامی باید اصل مساوات که از سیاست اسلامی گرفته شده اشرف و روح تمام قوانین اسلامی است که معنا و اساس عدالت پرتوی از آن است، که شارع مقدس هم برای تأمین سعادت دنیوی بشر مبیناً و حقیقتاً بیان کرده اجرا کند. عدالت و مساوات دو شریعت مقدس و مطهری است بدین معنا هر حکمی و موضوعی بطور قانونی بر وجه کلی در جای خود قرار داده شود. و در مرحله اجرا نسبت به مصادیق و افرادش بدون تفاوت مجری باشد. که در این شیوه و عمل جهات شخصی، قومی و خویشاوندی را ملحوظ ندارد و رفع، اغماض، عفو را از هر کس مسلوب دارد. و ابواب تخلف، رشوگیری، حاکمیت خودخواهانه را بطور کلی مسدود نماید و عناوین اولیه که بین عموم مردم مانند، امنیت به نفس و ناموس، آبرو، وحیثیت مال و مسکن و عدم تعرض که مشترک است بدون سبب مرعی دارد. در این حاکمیت زمامدار نباید از خفایا تجسس و بدون قانون مردم را حبس، تبعید و زندانی کند و همچنین از حق قانونی خود در امور اجتماعی و سیاسی که اعتراض، انتقاد، تجمع، تظاهر جمعی است ممانعت ایجاد نکند و خودش را به فرقه، قوم، حزب، گروه خاصی مختص نکند و در اجرای احکام بین وضع، شریف، عالم، جاهل، مسلم، کافر، قاتل، سارق، غاصب، راشی، مرتشی، فقیر، غنی، مصلح و مفسد تفاوتی قایل نشود و در تأمین احتیاجات افراد جامعه قداست شأن و کرامت آنها را لحاظ دارد. (تنبیه الامه و تنزیه المله؛ ص ۳۱) و شرط عملیاتی و تحقق همه این دستورات تقوای سیاسی است که رابطه تنگاتنگ با عدالت و مساوات دارد و حاکمیت اسلامی برای اجرای عدالت و بوجود آوردن جامعه ای بر مبنای فضیلت و اخلاق مستلزم این است که در رأس آن فرد شایسته و با تقوای قرار گیرد که گفتار و رفتارش برای مردم الگو و سرمشق باشد و جامعه را به فضایل اخلاقی و معنوی راهنمایی و هدایت کند و از انحراف، خیانت، تعدی و تمایل به بیگانگان و تسلط آنها بر اجتماع مسلمانان ممانعت کند چنانکه خدا فرموده تسلط کافر بر مسلم حرام است و همچنین نباید زمینه ای فراهم کند که مسلمان کافر را دوست و سرپرست خود قرار دهد

(نساء آیه ۱۴۱ و آل عمران آیه ۲۸) و حافظ قانون و مجری عدالت باشد. و قوای حکومتی را از خط مستقیم دین اسلام و اجرای عادلانه قانون در پناه شریعت و معنویت منحرف نسازد و آنچه از اعتقادات و عبادات می گوید خود عمل کند و جزء تکالیف اجتماعی و حکومتی خود قلمداد کند همانطور امام علی (ع) می فرماید (یقیناً من شما را بر اطاعتی نمی خوانم مگر اینکه خود زودتر از شما بدان عمل کنم. و شما را از معصیتی بر حذر نمی دارم مگر اینکه خود قبل از شما از آن دور باشم) (غررالحکم و دررالکلم؛ آمدی به نقل از حکمت سیاسی؛ قادر فاضلی ص) لذا زمامدار در جامعه اسلامی باید از معصیت به دور باشد و به کمالات معنوی و عصمت الهی متصف باشد زیرا که تعهد و زمامداری الهی مختص ستمگران و معصیت کاران نیست. و حاکم اسلامی اعوان، انصار، اقوام، نزدیکان برای رسیدن به امیال و اهداف شخصی و قبیله ای خود بر دوش مردم تحمیل نمی کند و هدف حکومت را تحقق اهداف عالی دینی و معنوی قرار می دهد.

که عهده دار شدن چنین حاکمیتی فی حد ذاته شأن، مقام، منزلت و شخصیت نیست بلکه وسیله ای برای انجام وظایف و اجرای احکام دین، برقراری نظام عادلانه ثروت، قدرت، مکتب، امنیت، رفاه و آسایش می باشد. همانطور امام علی (ع) در حال پینه دوزی کفش خود ابن عباس درباره زمامداری سوال می کند. (می فرماید فرمانروایی بر شما مسلمانان نزد من از این کفش کم ارزش تر است مگر اینکه

بوسیله این زمامداری بر شما بتوانم قانون اسلام برقرار سازم و باطل . ظلم . ستم اجحاف . بی عدالتی و بی انصافی را از بین ببرم) (نهج البلاغه امام علی (ع) خطبه ۳۳)

و یکی از ویژگیهای زمامدار در گسترش عدالت و معنویت امانتداری . نیکوکاری . مهربانی و عطفی همراه با عشق پر احساس و نسبت به هموعان خود احساسی لطیف همگام با تکریم . احترام و قداست بخشیدن به گفتار و اعمال نیک انسانها با صداقت است تا اینکه دولت او مستدام و گستره دین و معنویت به تکامل برسد .

نتیجه:

در جوامع اسلامی که حاکمیت از آن خداوند است زمامدار باید فرد فقیه و صالح . پاکدامن و آگاه به احکام و شرایع الهی باشد . در این حکومت سیاست با معنویت و دیانت توأمان است یعنی دنیا بدون دین متکامل و هدفدار نمی باشد و نظام سیاسی ارکانش بر دین و معنویت در پرتوی عقلانیت پایه ریزی می شود . که حاکم اسلامی در این حیطة حافظ جان . مال . ناموس . و مجری عادلانه قانون الهی و برقراری آزادی . امنیت . عدالت . مساوات و رفاه اسایش است . و قوانین آن که توسطه پیامبران الهی وضع و ابلاغ شده بر اساس کتاب و سنت و اجماع . عقل حکماء و فقهای زمان می باشد . که حق تصرف در مایملک جامعه اسلامی را دارند . و بر حسب اعتقاد شیعه امامیه شرط نصب الهی و عصمت برای پیامبر و امام و بیعت و انتخاب برآی فقیه دوران غیبت امام عصر ملحوظ است . در چنین حکومتی معنویت در قالب عدالت و مساوات . تقوای الهی بیان شده و هدفش اجرای عدالت و تحقق دستورات خداوند در پرتوی تقوا بصورت عینی و عملی در اجتماع اسلامی تا اینکه فضیلت های معنوی و اخلاقی برای رفاه و آسایش بشر فراهم شود و از بی عدالتی . ستم . ظلم و تصرف ظالمانه در اموال بیت المال ممانعت شود و در پرتوی قوانین الهی مشروعیت و مقبولیت نظام اسلامی محقق بشود . و زمینه ساز گسترش معنویت و عقلانیت در جوامع انسانی شود .

منابع و مأخذ :

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اخلاق ناصری؛ خواجه نصیرالدین طوسی. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. علیرضا حیدری انتشارات خوارزمی تهران ۱۳۶۹ چاپ چهارم. چاپخانه گلشن
- ۳- تنبیه الامه و تنزیه المله ؛ محمد حسین نائینی. با مقدمه و توضیحات سید محمود طالقانی ؛ تهران شرکت سهامی انتشار بی تا
- ۴- حکمت سیاسی یا سیاست حکیمانه در اسلام ؛ قادر فاضلی؛ چاپ علامه طباطبائی ؛ چاپ اول ۱۳۷۴. ناشر مولف
- ۵- سیاست نامه . نظام الملک . تصحیح . محمد قزوینی ؛ انتشارات زوار تهران؛ چ دوم ۱۳۴۴ ش
- ۶- فرهنگ علوم اجتماعی ؛ آلن بیرو؛ ترجمه باقر ساروخانی؛ موسسه کیهان؛ چ اول ۱۳۶۶
- ۷- مبانی اندیشه سیاسی اسلام؛ عباسعلی عمید زنجانی ؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی بی تا
- ۸- نهج البلاغه. امیرالمومنین علی (ع). ترجمه . شرح سید علینقی فیض الاسلام . چاپ افست تهران ۱۳۵۱ ه ش انتشارات فقیه
- ۹- نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر؛ مرتضی مطهری ؛ نشر علامه طباطبائی تهران. انتشارات صدرا . چاپ سیزدهم ۱۳۶۸ ه ش
- ۱۰- ولایت فقیه امام خمینی ؛ قم چاپخانه علمیه؛ بی تا